

مأموریت دوازده رسول توسط عیسی

¹ پس دوازده شاگرد خود را طلبیده، به ایشان قوت و قدرت بر جمیع دیوها و شفا دادن امراض عطا فرمود. ² و ایشان را فرستاد تا به ملکوت خدا موعظه کنند و مریضان را صحت بخشند. ³ و بدیشان گفت: هیچ چیز بجهت راه برمدارید، نه عصا و نه توشه‌دان و نه نان و نه پول و نه برای یک نفر دو جامه. ⁴ و به هرخانه‌ای که داخل شوید، همان جا بمانید تا از آن موضع روانه شوید. ⁵ و هر که شما را نپذیرد، وقتی که از آن شهر بیرون شوید، خاک پایهای خود را نیز بیفشانید تا بر ایشان شهادتی شود. ⁶ پس بیرون شده، در دهات می‌گشتند و بشارت می‌دادند و در هر جا صحت می‌بخشیدند.

هیرودیس و عیسی

⁷ اما هیرودیس تیتارک، چون خبر تمام این وقایع را شنید، مضطرب شد زیرا بعضی می‌گفتند: که یحیی از مردگان برخاسته است، ⁸ و بعضی: که الیاس ظاهر شده، و دیگران، که یکی از انبیای پیشین برخاسته است. ⁹ اما هیرودیس گفت: سر یحیی را از تنش من جدا کردم. ولی این کیست که درباره او چنین خبر می‌شنوم؟ و طالب ملاقات وی می‌بود.

غذا دادن عیسی به پنج هزار مرد

¹⁰ و چون رسولان مراجعت کردند، آنچه کرده بودند بدو بازگفتند. پس ایشان را برداشته به ویرانه‌های نزدیک شهری که بیت صیدا نام داشت به خلوت رفت. ¹¹ اما گروهی بسیار اطلاع یافته، در عقب وی شتافتند. پس ایشان را پذیرفته، ایشان را از ملکوت خدا اعلام می‌نمود و هر که احتیاج به معالجه می‌داشت، صحت می‌بخشید. ¹² و چون روز رو به زوال نهاد، آن دوازده نزد وی آمده، گفتن: مردم را مرخص فرما تا به دهات و اراضی این حوالی رفته، منزل و خوراک برای خویشان پیدا نمایند، زیرا که در اینجا در صحرا می‌باشیم. ¹³ او بدیشان گفت: شما ایشان را غذا دهید. گفتند: ما را جز پنج نان و دو ماهی نیست مگر برویم و بجهت جمیع این گروه غذا بخریم! ¹⁴ زیرا قریب به پنج هزار مرد بودند. پس به شاگردان خود گفت که: ایشان را پنجاه پنجاه، دسته دسته، بنشانند. ¹⁵ ایشان همچنین کرده، همه را نشاندند. ¹⁶ پس آن پنج نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگریست و آنها را برکت داده،

یسوع برسل الإنبی عشر

¹ وَدَعَا تَلَامِيذَهُ الْإِسْنَى عَشَرَ وَأَعْطَاهُمْ قُوَّةً وَسُلْطَانًا عَلَى جَمِيعِ الشَّيَاطِينِ وَشِفَاءً أَمْرَاضٍ. ² وَأَرْسَلَهُمْ لِيَكْرِزُوا بِمَلَكُوتِ اللَّهِ وَيَشْفُوا الْمَرْضَى. وَقَالَ لَهُمْ: لَا تَحْمِلُوا سَبِيًّا لِلطَّرِيقِ، لَا عَصَا وَلَا مِزْوَدًا وَلَا خُبْزًا وَلَا فِصَّةً، وَلَا يَكُونُ لِلْوَاجِدِ تَوْبَانِ. ⁴ وَأَيُّ بَيْتٍ دَخَلْتُمُوهُ فَهَتَاكَ أَفِيمُوا وَمِنْ هَتَاكَ اخْرُجُوا. ⁵ وَكُلُّ مَنْ لَا يَقْبَلَكُمْ فَاخْرُجُوا مِنْ تِلْكَ الْمَدِينَةِ وَانْفُضُوا الْغُبَارَ أَيْصًا عَنْ أَرْجُلِكُمْ شَهَادَةً عَلَيْهِمْ. ⁶ فَلَمَّا خَرَجُوا كَانُوا يَجْتَاوِرُونَ فِي كُلِّ قَرْيَةٍ يُبَشِّرُونَ وَيَشْفَوْنَ فِي كُلِّ مَوْضِعٍ.

هیرودس یسمع عن یسوع

⁷ فَسَمِعَ هِيرُودُسُ رَئِيسُ الرُّبْعِ بِجَمِيعِ مَا كَانَ مِنْهُ وَإِزَاتَابَ، لِأَنَّ قَوْمًا كَانُوا يَقُولُونَ: إِنَّ يُوحَنَّا قَدْ قَامَ مِنَ الْأَمْوَاتِ. ⁸ وَقَوْمًا: إِنَّ إِبِلْيَا طَهَرَ، وَآخَرِينَ: إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَقْدَمَاءِ قَامَ. ⁹ فَقَالَ هِيرُودُسُ: يُوحَنَّا أَنَا قَطَعْتُ رَأْسَهُ، فَمَنْ هُوَ هَذَا الَّذِي أَسْمَعُ عَنْهُ مِثْلَ هَذَا؟ وَكَانَ يَطْلُبُ أَنْ يَرَاهُ.

یسوع يُشبع خمسة آلاف شخص

¹⁰ وَلَمَّا رَجَعَ الرُّسُلُ أَخْبَرُوهُ بِجَمِيعِ مَا فَعَلُوا، فَأَخَذَهُمْ وَأَنْصَرَفَ مُنْعَرِدًا إِلَى مَوْضِعٍ خَلَاءٍ لِمَدِينَةٍ تَسَمَّى بَيْتَ صَيْدَا. ¹¹ فَالْجُمُوعُ إِذْ عَلِمُوا بَعِيْغُهُ، فَقَبِلَهُمْ وَكَلَمَهُمْ عَنْ مَلَكُوتِ اللَّهِ، وَالْمُخْتَاوُونَ إِلَى الشِّفَاءِ شَفَاهُمْ. ¹² فَابْتَدَأَ النَّهَارَ يَمِيلُ، فَتَقَدَّمَ الْإِسْنَى عَشَرَ وَقَالُوا لَهُ: اضْرِبِ الْجَمْعَ لِيَذْهَبُوا إِلَى الْفَرَى وَالصِّيَاعِ حَوْلَ الْبَيْتِ قَبِيْشُوا وَيَجِدُوا طَعَامًا لِأَنَّا هَهُنَا فِي مَوْضِعٍ خَلَاءٍ. ¹³ فَقَالَ لَهُمْ: أَعْطَوْهُمْ أَنْتُمْ لِيَأْكُلُوا. فَقَالُوا: لَيْسَ عِنْدَنَا أَكْثَرُ مِنْ خَمْسَةِ أَرْغَافٍ وَسَمَكَيْنِ إِلَّا أَنْ تَذْهَبَ وَتَبْتَاعَ طَعَامًا لِهَذَا الشَّعْبِ كُلِّهِ. ¹⁴ لَأَنَّهُمْ كَانُوا تَحَوِّ خَمْسَةِ أَلْفٍ رَجُلٍ. فَقَالَ تِلَامِيذُهُ: أَتُكْنِوهُمْ فِرْقًا خَمْسِينَ خَمْسِينَ. ¹⁵ فَفَعَلُوا هَكَذَا وَأَتَّكَأُوا الْجَمِيعُ. ¹⁶ فَأَخَذَ الْأَرْغَافَ الْخَمْسَةَ وَالسَّمَكَيْنِ وَرَفَعَ نَظْرَهُ تَحَوِّ السَّمَاءِ وَبَارَكَهُنَّ ثُمَّ كَسَّرَ وَأَعْطَى التَّلَامِيذَ لِيُقَدِّمُوا لِلْجَمْعِ. ¹⁷ فَأَكَلُوا وَشَبِعُوا جَمِيعًا، ثُمَّ رُفِعَ مَا فَضَلَ عَنْهُمْ مِنَ الْكِسْرِ، اثْنَا عَشَرَ فُقَّةً.

بطرس يشهد ليسوع ويسوع يُنبئ بموته

وقيامته أول مرة

¹⁸ وَفِيمَا هُوَ يَصْلِي عَلَى انْفِرَادٍ كَانَ التَّلَامِيذُ مَعَهُ، فَسَأَلَهُمْ قَائِلًا: مَنْ تَقُولُ الْجُمُوعُ إِنِّي أَنَا؟ فَأَجَابُوا وَقَالُوا: يُوحَنَّا الْمَعْمَدَانُ، وَآخَرُونَ إِبِلْيَا، وَآخَرُونَ إِنَّ نَبِيًّا

مِنَ الْقُدَمَاءِ قَامَ.²⁰ فَقَالَ لَهُمْ: وَأَنْتُمْ، مَنْ تَقُولُونَ إِنِّي أَنَا؟ فَأَجَابَ بُطْرُسُ وَقَالَ: مَسِيحُ اللَّهِ.²¹ فَانْتَهَرَهُمْ وَأَوْصَى أَنْ لَا يَقُولُوا ذَلِكَ لِأَحَدٍ قَائِلًا: إِنَّهُ يَتَّبِعُنِي أَنَا ابْنُ الْإِنْسَانِ يَتَّأَلَّمُ كَثِيرًا وَيُقَرِّضُ مِنَ السُّيُوحِ وَرُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةِ وَيُقْتَلُ وَفِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ يَقُومُ.

انكار الذات

²³ وَقَالَ لِلْجَمِيعِ: إِنْ أَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَأْتِيَ وَرَائِي فَلْيُنْكَرْ نَفْسَهُ وَيَحْمِلْ صَلِيبَهُ كُلَّ يَوْمٍ وَيَتَّبِعْنِي. فَإِنْ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُخَلِّصَ نَفْسَهُ يَهْلِكْهَا، وَمَنْ يَهْلِكْ نَفْسَهُ مِنْ أَجْلِي فَهَذَا يُخَلِّصُهَا.²⁵ لِأَنَّهُ مَاذَا يَنْتَفِعُ الْإِنْسَانُ لَوْ رَجَعَ الْعَالَمُ كُلُّهُ وَأَهْلَكَ نَفْسَهُ أَوْ خَسِرَهَا.²⁶ لِأَنَّ مَنْ اسْتَحَى بِي وَبِكَلَامِي فِيهِذَا يَسْتَحِي ابْنُ الْإِنْسَانِ مَتَى جَاءَ بِمَجْدِهِ وَمَعْدُ الْآبِ وَالْمَلَائِكَةِ الْقَدِيسِينَ.²⁷ حَقًّا أَقُولُ لَكُمْ: إِنْ مِنْ الْقِيَامِ هَهُنَا قَوْمًا لَا يَذُوقُونَ الْمَوْتَ حَتَّى يَرَوْا مَلَكُوتَ اللَّهِ.

يسوع يتجلى على الجبل

²⁸ وَبَعْدَ هَذَا الْكَلَامِ يَنْحَوِ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ أَحَدَ بُطْرُسَ وَيُوحَنَّا وَيَعْقُوبَ وَصَعِدَ إِلَى جَبَلٍ لِيُصَلِّيَ.²⁹ وَفِيمَا هُوَ يُصَلِّي صَارَتْ هَبْنَةُ وَجْهِهِ مُتَغَيِّرَةً وَلِبَاسُهُ مُبَيَّضًا لَامِعًا.³⁰ وَإِذَا رَجُلَانِ يَتَكَلَّمَانِ مَعَهُ، وَهُمَا مُوسَى وَإِيلِيَّا،³¹ اللَّذَانِ ظَهَرَا بِمَجْدٍ وَتَكَلَّمَا عَنْ جُرُوجِهِ الَّذِي كَانَ عَتِيدًا أَنْ يُكْمَلَهُ فِي أُورُشَلِيمَ.³² وَأَمَّا بُطْرُسُ وَاللَّذَانِ مَعَهُ فَكَانُوا قَدْ نَنَقَلُوا بِالْيَوْمِ، فَلَمَّا اسْتَيْقَظُوا رَأَوْا مَجْدَهُ وَالرَّجُلَيْنِ الْوَاقِفَيْنِ مَعَهُ.³³ وَفِيمَا هُمَا يُبَارِقَانِهِ قَالَ بُطْرُسُ لِيَسُوعَ: يَا مُعَلِّمُ، جَبْدٌ أَنْ تَكُونَ هَهُنَا، فَلْنُصْنَعْ ثَلَاثَ مِظَالٍ، لَكَ وَاحِدَةً وَلِمُوسَى وَاحِدَةً وَلِإِيلِيَّا وَاحِدَةً، وَهُوَ لَا يَعْلَمُ مَا يَقُولُ.³⁴ وَفِيمَا هُوَ يَقُولُ ذَلِكَ كَانَتْ سَحَابَةٌ فَظَلَّتْهُمْ، فَخَافُوا عِنْدَمَا دَخَلُوا فِي السَّحَابَةِ،³⁵ وَصَارَ صَوْتُ مِنَ السَّحَابَةِ قَائِلًا: هَذَا هُوَ ابْنِي الْحَبِيبُ، لَهُ اسْمَعُوا. وَلَمَّا كَانَ الصَّوْتُ وَجِدَ يَسُوعَ وَحْدَهُ. وَأَمَّا هُمْ فَسَكَتُوا وَلَمْ يُخْبِرُوا أَحَدًا فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ بِشَيْءٍ مِمَّا أَبْصَرُوهُ.

يسوع يشفي ولد مصروع

³⁷ وَفِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِي إِذْ تَرَلُّوا مِنَ الْجَبَلِ اسْتَقْبَلَهُ جَمْعٌ كَثِيرٌ.³⁸ وَإِذَا رَجُلٌ مِنَ الْجَمْعِ صَرَخَ قَائِلًا: يَا مُعَلِّمُ، أَطْلُبُ إِلَيْكَ. أَنْظُرْ إِلَى ابْنِي، فَإِنَّهُ وَجِدَ لِي.³⁹ وَهَا رُوحٌ يَأْخُذُهُ فَيَصْرُخُ بَعَثْهُ، فَيَصْرَعُهُ مُزِيدًا وَبِالْجَهْدِ يُبَارِقُهُ مُرْصَصًا إِيَّاهُ.⁴⁰ وَطَلَبْتُ مِنْ تَلَامِيذِكَ أَنْ يُخْرِجُوهُ فَلَمْ يَقْدِرُوا.⁴¹ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ: أَيُّهَا الْجَبَلُ غَيِّرِ الْمُؤْمِنِ وَالْمُتَلَوِّي، إِلَى مَتَى أَكُونُ مَعَكُمْ وَأَحْتَمِلُكُمْ؟ قَدِّمِ ابْنَكَ

پاره نمود و به شاگردان خود داد تا پیش مردم گذارند.¹⁷ پس همه خورده سیر شدند و دوازده سبد پر از پاره‌های باقیمانده برداشتند.

گواهی پطرس درباره عیسی و اولین پیشگویی درباره مرگ و قیام او

¹⁸ و هنگامی که او به تنهایی دعا می‌کرد و شاگردانش همراه او بودند، از ایشان پرسیده، گفت: مردم مرا که می‌دانند؟ در جواب گفتند: یحیی تعمیددهنده و بعضی الیاس و دیگران می‌گویند که یکی از انبیای پیشین برخاسته است.²⁰ بدیشان گفت: شما مرا که می‌دانید؟ پطرس در جواب گفت: مسیح خدا.²¹ پس ایشان را قدغن بلیغ فرمود که هیچ‌کس را از این اطلاع ندهید.²² و گفت: لازم است که پسر انسان زحمت بسیار بیند و از مشایخ و رؤسای کهنه و کاتبان ردّ شده، کشته شود و روز سوم برخیزد.

جاننشینی و انکار

²³ پس به همه گفت: اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند می‌باید نفس خود را انکار نموده، صلیب خود را هر روزه بردارد و مرا متابعت کند.²⁴ زیرا هر که بخواهد جان خود را خلاصی دهد آن را هلاک سازد و هر کس جان خود را بجهت من تلف کرد، آن را نجات خواهد داد.²⁵ زیرا انسان را چه فایده دارد که تمام جهان را ببرد و نفس خود را بر باد دهد یا آن را زیان رساند.²⁶ زیرا هر که از من و کلام من عار دارد، پسر انسان نیز وقتی که در جلال خود و جلال پدر و ملائکه مقدّسه آید، از او عار خواهد داشت.²⁷ لیکن هرآنچه به شما می‌گویم: که بعضی از حاضرین در اینجا هستند که تا ملکوت خدا را نبینند ذائقه موت را نخواهند چشید.

تبدیل هیأت عیسی

²⁸ و از این کلام قریب به هشت روز گذشته بود که پطرس و یوحنا و یعقوب را برداشته، بر فراز کوهی برآمد تا دعا کند.²⁹ و چون دعا می‌کرد، هیأت چهره او متبدل گشت و لباس او سفید و درخشان شد.³⁰ که ناگاه دو مرد، یعنی موسی و الیاس با وی ملاقات کردند.³¹ و به هیأت جلالی ظاهر شده، درباره رحلت او که می‌بایست به زودی در اورشلیم واقع شود، گفتگو می‌کردند.³² اما پطرس و رفقاییش را خواب در ربود. پس بیدار شده، جلال او و آن دو مرد را که با وی

إِلَى هُنَا. ⁴² وَبَيَّنَّا هُوَ آتٍ مَرَّقَهُ الشَّيْطَانُ وَصَرَغَهُ، قَانْتَهَرَ يَسُوعُ الرُّوحَ النَّجِسَ وَشَفَى الصَّبِيَّ وَسَلَّمَهُ إِلَى أَبِيهِ. ⁴³ فُبَيِّتَ الْجَمِيعُ مِنْ عَظَمَةِ اللَّهِ.

يسوع يُبَيِّنُ بَمَوْتِهِ وَقِيَامَتِهِ مَرَّةً ثَانِيَةً

⁴⁴ صَعُّوا أَنتُمْ هَذَا الْكَلَامَ فِي أَدَانِكُمْ، إِنَّ ابْنَ الْإِنْسَانِ سَوْفَ يُسَلَّمُ إِلَى أَيْدِي النَّاسِ. ⁴⁵ وَأَمَّا هُمْ فَلَمْ يَفْهَمُوا هَذَا الْقَوْلَ وَكَانَ مُخْفِي عَنْهُمْ لِكَيْ لَا يَفْهَمُوهُ. وَخَافُوا أَنْ يَسْأَلُوهُ عَنْ هَذَا الْقَوْلِ.

الأصغر هو الأعظم

⁴⁶ وَدَاخَلَهُمْ فِكْرٌ: مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ أَعْظَمَ فِيهِمْ؟ ⁴⁷ فَقَلِمَ يَسُوعُ فِكْرَ قُلُوبِهِمْ وَأَخَذَ وَلَدًا وَأَقَامَهُ عِنْدَهُ ⁴⁸ وَقَالَ لَهُمْ: مَنْ قَبِلَ هَذَا الْوَلَدَ بِاسْمِي يَقْبَلَنِي، وَمَنْ قَبِلَنِي يَقْبَلُ الَّذِي أُرْسَلَنِي، لِأَنَّ الْأَصْغَرَ فِيكُمْ جَمِيعًا هُوَ يَكُونُ عَظِيمًا.

⁴⁹ فَأَجَابَ يُوحَنَّا وَقَالَ: يَا مُعَلِّمُ، رَأَيْنَا وَاجِدًا يُخْرِجُ الشَّيَاطِينَ بِاسْمِكَ فَتَمَنَعْنَا لِأَنَّهُ لَيْسَ يَتَّبِعُ مَعَنَا. فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: لَا تَمْنَعُوهُ، لِأَنَّ مَنْ لَيْسَ عَلَيْنَا فَهُوَ مَعَنَا.

يسوع يَبْنِي نَحْو أورشليم

⁵¹ وَجِينَ تَمَّتِ الْآيَاتُ لِإِثْقَاعِهِ تَبَّتْ وَجْهَهُ لِيَنْطَلِقَ إِلَى أُورُشَلِيمَ، وَأُرْسَلَ أَمَامَ وَجْهِهِ رُسُلًا، فَذَهَبُوا وَدَخَلُوا قَرْيَةً لِلسَّامِرِيِّينَ حَتَّى يُعْدُوا لَهُ. ⁵³ فَلَمْ يَقْبَلُوهُ لِأَنَّ وَجْهَهُ كَانَ مُتَّجِهًا نَحْو أُورُشَلِيمَ. ⁵⁴ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ تَلَمِيذَاهُ، يَعْقُوبُ وَيُوحَنَّا، قَالَا: يَا رَبُّ، أَتُرِيدُ أَنْ نَنْزِلَ تَارَةً مِنَ السَّمَاءِ فَتُقْبِلَهُمْ كَمَا فَعَلَ إِبْلِيسُ أَيْضًا؟ ⁵⁵ قَالَتُنَّ: وَأَنْتَ تَهْتَرَهُمَا وَقَالَ: لَيْسَ تَعْلَمَانِ مِنْ أَيِّ رُوحٍ أَنْتُمَا؟ ⁵⁶ لِأَنَّ ابْنَ الْإِنْسَانِ لَمْ يَأْتْ لِيُهْلِكَ أَنْفُسَ النَّاسِ بَلْ لِيُخَلِّصَ. فَصَوُّوا إِلَى قَرْيَةٍ أُخْرَى.

يسوع يُحَذِّرُ مِنَ الْإِتْبَاعِ

⁵⁷ وَفِيمَا هُمْ سَائِرُونَ فِي الطَّرِيقِ قَالَ لَهُ وَاحِدٌ: يَا سَيِّدُ، أَتُبْعُكَ أَيْتَمًا تَمْضِي. ⁵⁸ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: لِلتَّغَالِبِ أَوْجِرُهُ وَلِطُيُورِ السَّمَاءِ أَوْكَارٌ، وَأَمَّا ابْنُ الْإِنْسَانِ فَلَيْسَ لَهُ أَيْنَ يُسَيِّدُ رَأْسَهُ. ⁵⁹ وَقَالَ لِآخَرِ: اتَّبِعْنِي، فَقَالَ: يَا سَيِّدُ، ائْذَنْ لِي أَنْ أَفْضِيَ أَوْلَا وَأَذِينَ أَبِي. ⁶⁰ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: دَعِ الْمَوْتَى يَدْفِنُونَ مَوْتَاهُمْ وَأَمَّا أَنْتَ فَادْهَبْ وَتَادِ بِمَلَكُوتِ اللَّهِ. ⁶¹ وَقَالَ آخَرُ أَيْضًا: أَتُبْعُكَ، يَا سَيِّدُ، وَلَكِنْ ائْذَنْ لِي أَوْلَا أَنْ أَوْدَعَ الَّذِينَ فِي بَيْتِي. ⁶² فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: لَيْسَ أَخَذَ يَصْغِي يَدَهُ عَلَى الْمِخْرَاطِ وَيَنْطَرُ إِلَى الْوَرَاءِ يَصْلُحُ لِمَلَكُوتِ اللَّهِ.

بودند، دیدند. ³³ و چون آن دو نفر از او جدا می شدند، پطرس به عیسی گفت که، ای استاد، بودن ما در اینجا خوب است. پس سه سایبان بسازیم یکی برای تو و یکی برای موسی و دیگری برای الیاس. زیرا که نمی دانست چه می گفت. ³⁴ و این سخن هنوز بر زبانش می بود که ناگاه ابری پدیدار شده، بر ایشان سایه افکند و چون داخل ابر می شدند، ترسان گردیدند. ³⁵ آنگاه صدایی از ابر برآمد که این است پسر حبیب من، او را بشنوید. ³⁶ و چون این آواز رسید، عیسی را تنها یافتند و ایشان ساکت ماندند و از آنچه دیده بودند، هیچ کس را در آن ایام خبر ندادند.

عیسی شفا می کند مصروع را و دومین پیشگوی درباره مرگ و قیام او

³⁷ و در روز بعد چون ایشان از کوه به زیر آمدند، گروهی بسیار او را استقبال نمودند. ³⁸ که ناگاه مردی از آن میان فریادکنان گفت: ای استاد، به تو التماس می کنم که بر پسر من لطف فرمایی زیرا یگانه من است. ³⁹ که ناگاه روحی او را می گیرد و دفعه صبحه می زند و کف کرده مصروع می شود و او را فشرده، به دشواری رها می کند. ⁴⁰ و از شاگردان درخواست کردم که او را بیرون کنند نتوانستند. ⁴¹ عیسی در جواب گفت: ای فرقه بی ایمان کج روش، تا کی با شما باشم و متحمل شما گردم؟ پسر خود را اینجا بیاور! ⁴² و چون او می آمد، دیو او را دریده، مصروع نمود. اما عیسی آن روح خبیث را نهیب داده، طفل را شفا بخشید و به پدرش سپرد. ⁴³ و همه از بزرگی خدا متحیر شدند.

و وقتی که همه از تمام اعمال عیسی متعجب شدند، به شاگردان خود گفت: این سخنان را در گوشهای خود فراگیرید زیرا که پسر انسان به دستهای مردم تسلیم خواهد شد. ⁴⁵ ولی این سخن را درک نکردند و از ایشان مخفی داشته شد که آن را نفهمند و ترسیدند که آن را از وی بپرسند.

چه کسی بزرگتر است

⁴⁶ و در میان ایشان مباحثه شد که کدام یک از ما بزرگتر است؟ ⁴⁷ عیسی خیال دل ایشان را ملتفت شده، طفلی بگرفت و او را نزد خود برپا داشت ⁴⁸ و به ایشان گفت: هر که این طفل را به نام من قبول کند، مرا قبول کرده باشد و هر که مرا پذیرد، فرستنده مرا پذیرفته باشد. زیرا هر که از جمیع شما کوچکتر باشد،

همان بزرگ خواهد بود.

⁴⁹ یوحنا جواب داده گفت: ای استاد، شخصی را دیدیم که به نام تو دیوها را اخراج می‌کند و او را منع نمودیم، از آن رو که پیروی ما نمی‌کند. ⁵⁰ عیسی بدو گفت: او را ممانعت نکنید زیرا هر که ضد شما نیست با شماست.

عیسی به اورشلیم می‌رود

⁵¹ و چون روزهای صعود او نزدیک می‌شد، روی خود را به عزم ثابت به سوی اورشلیم نهاد. ⁵² پس رسولان پیش از خود فرستاده، ایشان رفته به بلدی از بلاد سامریان وارد گشتند تا برای او تدارک بینند. ⁵³ اما او را جای ندادند از آن رو که عازم اورشلیم می‌بود. ⁵⁴ و چون شاگردان او، یعقوب و یوحنا این را دیدند گفتند: ای خداوندآیا، می‌خواهی بگوئیم که آتش از آسمان باریده، اینها را فرو گیرد چنانکه الیاس نیز کرد؟ ⁵⁵ آنگاه روی گردانیده بدیشان گفت: نمی‌دانید که شما از کدام نوع روح هستید. ⁵⁶ زیرا که پسر انسان نیامده است تا جان مردم را هلاک سازد بلکه تا نجات دهد. پس به قریه‌های دیگر رفتند.

جانشینی از عیسی

⁵⁷ و هنگامی که ایشان می‌رفتند، در اثنای راه شخصی بدو گفت: خداوندا، هر جا روی تو را متابعت کنم. ⁵⁸ عیسی به وی گفت: روباهان را سوراخها است و مرغان هوا را آشیانه‌ها، لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست. ⁵⁹ و به دیگری گفت: از عقب من بیا. گفت: خداوندا، اوّل مرا رخصت ده تا بروم پدر خود را دفن کنم. ⁶⁰ عیسی وی را گفت: بگذار مردگان خود را دفن کنند. اما تو برو و به ملکوت خدا موعظه کن. ⁶¹ و کسی دیگر گفت: خداوندا، تو را پیروی می‌کنم لیکن اوّل رخصت ده تا اهل خانه خود را وداع نمایم. ⁶² عیسی وی را گفت: کسی که دست را به شخم زدن دراز کرده، از پشت سر نظر کند، شایسته ملکوت خدا نمی‌باشد.